

خانه کاغذی



معرفی

ضمیمه نوجوان

شماره ۵۴ ■ ۹ اردیبهشت ۱۴۰۰

نوجوانان
کتابخانه



مریم امام



نقد
عطیه ضربایی

حرف از این‌که در تولید محصول برای ما نوجوان‌ها چقدر مسؤولان و اهل هنر و دغدغه‌مندان این حوزه اقدامات خوب انجام داده‌اند یا چقدر کم‌کاری داشته‌اند؛ همیشه باید داشت و توضیح و تحلیل پیش نمی‌رود. این بار رفیق سراف‌مرد کتاب‌های حوزه نوجوان آن هم در مهم‌ترین رویداد این زمینه یعنی جایزه بزرگ کتاب سال و دهه ۹۰ را بررسی کرده‌ایم. قضاوت با خود شما.

سال ۹۴ / باز هم هیچ

راستش حس مزاحم بودن بهم دست داد! یعنی هیچ نویسنده‌ای، سال ۹۴ به ذهنش خطور نکرده که شاید به نوجوانی به گوشه از این ایران بزرگ، منتظر معرفی شدن بهترین کتاب نوجوانانه ساله؟ این انصاف نیست. انگار که ملخ‌ها ریشه قلم زدن برای نوجوان‌ها روتوی مزرعه نویسندگی از بیخ و بن خوردن و آفت زدن... می‌گما مزاحمتونیم می‌خواید خودمون جمع کنیم بریم؟

بچه‌های کارون، احمد دهقان / سال ۹۳

اسم خرمشهر که می‌آید خون همه‌مان به جوش می‌آید و قلب‌هایمان تندتند می‌زند. فرقی نمی‌کند هنوز پشت لب‌های بعضی‌ها سبز نشده و چند رقم را توی شناسنامه‌هایمان دستکاری کرده‌ایم. خرمشهر خط قرمز است برای همه اینجا تمام.



«بچه‌های کارون» ماجرای نوجوان‌هایی است که هم مثل یک مرد می‌جنگند و هم مثل یک کودک شیطن می‌کنند. آنقدر که شخصیت‌های جذابش حتی تا سال‌ها از خاطر خوانندگان کتاب نمی‌رود. نوجوان‌های این کتاب، خیلی خوب به رشته تحریر درآیند؛ اما از ماهه هشتادی‌ها خیلی دورن. شاید باید قلم‌ها کمی به روز بشه تا بتونین از حال و هوای نوجوانی دهه هشتادی هم بنویسین تو کتابتون. خدایی جای دوری نمیره‌ها!

سال ۹۲ / فرهنگنامه مشاغل، محمد رضا حشمتی

بچه که بودیم وقتی می‌پرسیدند «می‌خواهی چکاره شی؟» سه چهارتا شغل بیشتر در دایره لغات مان نبود؛ دکتر، مهندس، معلم و خلبان.

نکته ماجرا اینجاست که بعضی از ما هنوز هم وقتی به آینده فکر می‌کنیم باز هم فقط چند شغل محدود به ذهن مان می‌رسد آن هم با یک سوال دیرینه: آیا من به درد این کار می‌خورم؟

فرهنگنامه مشاغل ۵۰۰ تا شغل مختلف را با توضیح این موارد در موردشان معرفی کرده:

ویژگی‌های شخصیتی مناسب هر شغل / تحصیلات لازم و شرایط دستیابی به شغل / شرایط ارتقا و رشد در شغل / وظایف و مسؤولیت‌های شغل / امتیازها/ محدودیت‌ها...

تو رو خدا اینا رو باین نشون بابا و ماما مانمون بدین، فکر نکنن فقط پزشکی کاره! البته که استفاده از بند «پ» (همون مخفف پارتنی خودمون) خیلی کارسازه مثل این‌که! ولی کاش یکی می‌اومد تا از ما بپرسه دردتون چیه؟



سال ۹۱ / گردان قاطرچی‌ها، داوود امیریان

جنگ خودش یکه و تنها هم که باشی سخت است، هماهنگ شدن با یک گردان سخت‌تر، اگر آن یک گردان به جای آدمیزاد بخواهند خرو قاطر هم باشند که دیگر نور علی نورا

این کتاب ماجرای یک گردان نوجوان باحال رزمنده است که باید با قاطرهای گردانشان غذا و مهمات مورد نیاز را به رزمندگان بالای کوه برسانند و در این راه چه مصیبت‌هایی که نمی‌بینند و چه لحظاتی که خواننده را به قهقهه نمی‌اندازند.

عه؟ انگار توی جنگ و اون هشت سال دفاع مقدس هم به سری شیطونی‌ها و خوشحالی‌های زیرپوستی هم بوده. خدایا خداوند! نعمت وجود داوود امیریان رواز ادبیات نوجوان مگیر، آمین... واقعا داوود امیریان نبود در ادبیات نوجوان رو باید تخته می‌کردین می‌رفتین نه؟ خوابن بقیه؟



سال ۹۹ / عکس یادگاری بگیریم، نوشته محمد رضا یوسفی

کار چه کسی می‌توانست باشد؟ هیچ‌کس بهتر از لیلان نمی‌توانست حال و هوای آنجا را با پوست و استخوانش بفهمد. تمام کودکی او در اینجا گذشته بود؛ کانون اصلاح و تربیت.

هیچ چیز برای او اینقدر غیرمنتظره نبود؛ قتل؟ اینجا؟ یعنی ممکن است کار یکی از بچه‌های کانون باشد؟ بازجویی‌ها همه چیز را مشخص می‌کند.

«عکس یادگاری بگیریم» داستانی است که محمد رضا یوسفی آن را براساس یک ماجرای واقعی نوشته است؛ ماجرای قتل مرموز یکی از مادر یارهای کانون اصلاح و تربیت! بله... با این‌که این رمان فضاسازی خوبی داره اما وقتی درباره مون (یعنی ما نوجوانا) چیزی می‌نویسن، یا مجرم نشون میدن یا قاتل! این رسمشه آخه؟



سال ۹۸ / قبرستان عمودی، حمیدرضا شاه‌آبادی

چگونه از اینجا سر در آورده بود؟ رضا خودش هم نمی‌دانست، همه چیز آن خانه برایش عجیب بود؛ بچه‌های قالیباف، حوض وسط خانه و دیوارهایی که مدفن جنازه‌ها بودند. برای تکمیل این پازل مرموز تنها یک حادثه کم بود؛ مرگ یکی از بچه‌ها درون حوض! «قبرستان عمودی» یکی از سه رمان مجموعه دروازه مردگان است که در ژانر وحشت نوشته شده و وقایع آن در زمان قاجار می‌گذرد؛ ترکیبی دلچسب برای کسانی که هم دل‌باخته تاریخ باشند و هم شیفته هیجان.

آرزو به دل موندیم که بالاخره به رمان ایرانی نوجوانه درست و حسابی برای عاشقای ژانر وحشت نوشته بشه. وای که ما تا الان بیشتر دنبال آثار آل استاین بودیم. راستی چرا تاریخ‌ها رو می‌ریزین تو وحشت‌ها؟



سال ۹۶ و ۹۷ / یادم تو را فراموش!

یعنی سهم نوجوان از کتاب، حتی به اثر برگزیده هم نیست؟ بعد می‌گن چرا اینقدر از حق و حقوق حرف می‌زنیم! خب به نظر شما نبود به اثر خوب و مناسب برای نوجوان، اون هم در طول یک سال، غرزدن نداره؟ نباید مطالبه کنیم؟ چرا قسمت خوب قلم نویسنده‌ها برای ما نمی‌چرخه؟!

سال ۹۵ / لم یزرع، محمد رضا بایرامی

جنگ، چیز خوبی نیست. فرقی نمی‌کند سرباز کدام جبهه باشی. جنگ برای همه بی‌رحم است. سعدون فکر می‌کرد با پاهای خودش به جنگ می‌رود تا غم نرسیدن به احلام را فراموش کند اما نمی‌دانست جنگ حتی وقتی از آن فرار می‌کنی تا پشت در خانه به دنبال خواهد آمد.

«لم یزرع» طرحی نو در حوزه ادبیات جنگ است که قهرمانش یک جوان شیعه عراقی است. داستانی پرجاذبه و تاثیرگذار از جوانی که برخلاف اسامش سعدون، سعادت، کمترین چیزی است که در زندگی تجربه می‌کند!

خدا رو شکر که بالاخره یکی پیدا شد این نگاه کلیشه‌ای به جنگ رو با این مضمون که: همه ما ایرانی‌ها خوبیم و همه عراقی‌ها بدن رو به پایان رسوند. (در این قسمت از معرفی کتاب، سجده شکر بر ما واجب می‌شود.)

